

نگاهی به روش تفسیری ابوالفضل بر قعی - زینب اقارب پرست  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال پانزدهم، شماره ۵۹ «ویژه قرآن بسندگی»، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۷۶-۱۸۸

## نگاهی به روش تفسیری ابوالفضل بر قعی

\* زینب اقارب پرست

**چکیده:** در این گفتار، روش تفسیری ابوالفضل بر قعی بر اساس دو کتاب او، احکام القرآن و تضاد مفاتیح با قرآن استخراج و پس از آن نقد و بررسی شده است. رویکرد او قرآن بسندگی یعنی اکتفا به قرآن بدون رجوع به منبع دیگری، اعمّ از حدیث و تاریخ و اجماع است. در این مقاله با ذکر نمونه‌هایی از رجوع شخص بر قعی به این منابع، روشی می‌شود که او خود به مبنایش پایبند نیست. بعلاوه بر مبنای ادله‌ای که بیان شده، این مبنای پذیرفتی نیست.

**کلیدواژه‌ها:** بر قعی، ابوالفضل - نقد و بررسی؛ احکام القرآن (کتاب)؛ تضاد مفاتیح با قرآن (کتاب)؛ قرآن بسندگی.

و انزلنا اليك الذكر لتبيان للناس ما نزل اليهم (نحل/٤٤)

«و این قرآن را به سوی تو فروд آورديم، تا برای مردم آنچه را به سوی ايشان نازل شده است توضیح دهی»

۱۷۷

نگاهی به روش تفسیری ابوالفضل بر قعی

قرآن کريم كتابی در جهت هدایت انسان‌های اعصار گوناگون است. نزول اين كتاب، از الطاف الهی است که توسط پیامبر ﷺ برای بشریت به ارمغان آورده شده است. فهم قرآن، وابسته به پذیرش سنت نبوی است. در سنت نبوی نیز هم چون حدیث ثقلین، همراهی همیشگی قرآن و عترت توصیه شده است. به علاوه در خود قرآن، رابطه تبیینی پیامبر اکرم ﷺ با آيات، مورد تأکید قرار گرفته است. اما برخی از نویسنده‌گان این مطلب را انکار نموده، در صدد برداشت تمامی معارف و عقاید و احکام از قرآن بدون مراجعه به روایات و سنت نبوی برآمده‌اند. مدعای این مقاله اين است که اكتفا کردن به قرآن در تفسیر ممکن نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ هدایت امت و گمراه نشدن آنها را در صورتی تضمین فرموده که هم به قرآن و هم به عترت - هر دو - تمسک نمایند. (عبدالنبي، روش صحیح تفسیر قرآن، ص ۹) از سویی به عنوان یکی از مصاديق قطعی برای دریافت آيات الاحکام و متشابهات، مراجعه به سنت نبوی ضروری است. در حقیقت این گروه نویسنده‌گان معتقدند که در تفسیر تمام آيات قرآن - حتی آيات الاحکام - بی‌نیاز از رجوع به اهل بیت ﷺ هستند و صرفاً با تکیه بر ادبیات عرب و دیگر آيات می‌توانند به مقاصد تمامی آيات قرآن دست یابند. ابوالفضل بر قعی یکی از آن نویسنده‌گان است که بر مبنای همین اعتقاد، كتاب آيات الاحکام نوشته و در نوشتار دیگر، كتاب مفاتیح الجنان را به نقد کشیده است.

در این مقاله برآئیم که با توجه به ادعاهای خود بر قعی و دلایلی که ارائه می‌دهد،

روش او را دریافته و نقد کنیم.

ابتدا با بررسی مقدمهٔ دو کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» و «احکام القرآن»، روش تفسیری برقعی ارائه و سپس نقد شده است.

### تبیین موضوع تحقیق

برخی از نویسندهای این کتابها تأکید دارند که باورهای دینی خود را فقط از قرآن برگرفته‌اند و این رویکرد خود را «بازگشت به قرآن» می‌نامند. آنان به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا رجوع به حدیث صحیح نیست و کلیه مباحث اعتقادی صرفاً باید از قرآن گرفته شود. به همین منظور، متن احادیث را بر اساس آنچه خود از ظاهر قرآن می‌فهمند، به نقد می‌کشند. باید گفت: استفاده از ظاهر قرآن با رعایت ضوابط آن در بین مفسران امری درست و رایج است، اما روش آنها در برداشت از همین ظاهر که نهایتاً به تخطئه روایات می‌انجامد، نیز قابل مناقشه است. در حقیقت این گروه نویسندهای این کتابها معتقدند که در تفسیر تمام آیات قرآن حتی آیات الاحکام، بی‌نیاز از رجوع به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند و صرفاً با تکیه بر ادبیات عرب و دیگر آیات، می‌توانند به مقاصد تمامی آیات قرآن دست یابند.

ابوالفضل برقعی به دنبالهٔ حرکتی مبنی بر «تفسیر آیات قرآن بدون مراجعه به اهل بیت» کتابهایی نوشته است، از جمله دو کتاب «احکام القرآن» و «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن». وی در این کتابها بر تفسیر قرآن بدون مراجعه به اهل بیت تأکید دارد و با تکیه بر این روش، به تفسیر آیات قرآن پرداخته است.

در این نوشتار در تلاشیم تا روش تفسیر برقعی را با توجه به بعضی کتابها و ادعاهای خودش اتخاذ نموده و آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

## ۱. بررسی روش تفسیری برقعی

### ۱-۱. طرح مساله

برقعی برداشت‌هایی از آیات قرآن دارد که بنابر آن، نقدهایی بر اعتقادات شیعه وارد نموده است. به منظور دریافت نقدهای برقعی و تحلیل این نقدها لازم است در ابتدا روش تفسیری او را مورد مذاقه و کنکاش قرار داد. برای این منظور باید دو کتاب تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن و احکام القرآن او بررسی شود. آیا برقعی در این دو کتاب بر روش خود تصریح نموده است؟ برای استخراج روش برقعی چه راههایی وجود دارد؟ آیا با توجه به ادعا و دلایل وی در این دو کتاب، می‌توان روش تفسیری او را استنباط نمود؟ آیا وی به روش تفسیری مورد ادعای خود پای بند بوده است و یا با تضاد روشی مواجه است؟ آیا روش او صحیح است و می‌تواند پاسخ‌گوی تفسیر همه قرآن باشد؟

### ۱-۲. مفهوم روش تفسیری

فهم روش‌مند و مضبوط کلام خداوند، از ضروری‌ترین و ارزشمندترین رشته‌های دانش در حوزهٔ معرفت دینی محسوب می‌گردد. (سعیدی روش، علوم قرآن، ص ۲۲۸) مفسر کلام الهی به استناد یک سلسله اصول و مبانی ثبیت یافته و در پرتوی ابزارها و روش‌های مناسب، در پی رهیافتی تازه و نتایجی نو از مفاهیم نهفته در آیات تشریعی خداوند است. (همان، ص ۲۲۲) معمولاً مفسران روش‌مندی که از پیش، روش تفسیری خود را شناخته و معرفی کرده‌اند، در تفسیر قرآن از دیگران موفق‌تر بوده‌اند. (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۲۲)

استخراج روش تفسیری مفسران معمولاً به دو طریق حاصل می‌گردد؛ یا خود آنها مستقیماً تصریح می‌کنند یا به طور غیرمستقیم بر اساس مقدمه کتاب آنان و شواهد دیگر موجود در کتابشان و به طور فحواهی و ضمنی قابل برداشت است.

(عیید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۹)

برقی در دو کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» و «احکام القرآن»، تصریح روشنی بر روش تفسیری خود نکرده، اما با توجه به دو گروه شاهد در نوشتارش - به خصوص در مقدمه - می‌توان روش او را به طور غیر مستقیم برداشت نمود. ابتدا این دو گروه شواهد - ادعاهای دلایل - ذکر می‌گردد و سپس روش او برداشت خواهد شد.

### ۱-۱-۲. ادعاهای برقی

از جمله ادعاهای برقی در مقدمه دو کتاب مذکور، چنین است:

اول) تمام حقایق دین و حتی احکام در قرآن بیان شده است و هر فرد مطلع می‌تواند آن را استخراج کند. وی می‌نویسد:

«آنچه ما بشر بوده از معارف و احکام، همه و همه در قرآن بیان شده و باید زحمت کشید و از آن استخراج نمود. ولی عده‌ای از مردم بی‌اطلاع، زحمت نکشیده، می‌گویند: کجای قرآن فرموده نماز واجب پنج است و کجای قرآن فلاں چیز را گفته؟ باید به ایشان گفت: بلی خدا دروغ نگفته، همه اینها در قرآن است. تو نمی‌توانی استخراج کنی، تو دانست کم است و از قرآن بی‌خبری، بیا کتاب احکام القرآن را بخوان تا مطلع شوی...» (برقی، احکام القرآن، ص ۱۶)

معنای این ادعا آن است که تمام احکام و جزئیات هم در کتاب خدا وجود دارد و هر فرد با خبری می‌تواند آن را بدون در نظر گرفتن سنت و غیره استخراج کند. دوم) تمامی احکام از قرآن، توسط هر فردی - که حتی احاطه کامل به قرآن ندارد - قابل استخراج است. می‌نویسد:

«پس کسانی که می‌خواهند در مطالب دینی مقلد باشند بیایند مقلد خدا و قرآن باشند و از این رساله که مستخرج از قرآن است استفاده کنند... ما مدعی عصمت نیستیم و ادعای احاطه به تمام قرآن نداریم و اگر کسی بهتر از ما بتواند احکام خدا

را از قرآن استخراج کند این کار را بکند...» (همان، ص ۱۹) این جملات نشان می‌دهد که او قصد داشته – با وجود اقرار به عدم احاطه کامل به قرآن – تمام احکام را از قرآن به تنها ی استخراج نماید.

سوم) می‌توان رساله‌ای کامل در احکام و تکالیف و عقاید از قرآن برداشت نمود.

برقعی کتاب «احکام القرآن» را در پاسخ به درخواست رساله‌ای قرآنی نوشته و در آن، در صدد استنباط احکام و عقاید و تکالیف از قرآن بوده است. می‌نویسد:

«آن بنده دل آگاه که نامش محسن بن عبدالله باشد، پیشنهاد نمود که آنچه از عقائد و احکام و تکالیف از قرآن استفاده و استنباط می‌شود، به نام احکام القرآن، استخراج نمایم به طور ساده و آسان، برای پارسی زبانان تا رساله جامعه‌ای باشد برای مکلفین و ذخیره‌ای گردد برای یوم دین...» (همان، ص ۴)

با توجه به این ادعاهای برای دست‌یابی به روش تفسیری برقعی، ادعاهای او در مقدمهٔ دو کتاب یاد شده بررسی شد. این بررسی نشان داد که او قصد داشته قرآن را به تنها ی و بدون مراجعه به روایات تفسیر کند و حتی تمامی احکام را از قرآن استنباط کند. به علاوه هر گونه اقدام دیگری (تفسیر با توجه به روایت) را غلط می‌پندرد.

## ۲-۱-۲. دلایل برقعی در جهت اثبات ادعایش

گروه دوم شاهد غیر مستقیم بر روش تفسیری برقعی دلایلی هستند که برقعی در مقدمهٔ دو کتاب مذکور به آن اشاره می‌کند.

آیا دلایل مطرح شده توسط برقعی، روشن کننده روش تفسیری او خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال، دلایل برقعی را در کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) دلایل مطرح شده در کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» برقوعی در مقدمه این کتاب، قبل از شروع نقد مفاتیح الجنان بر اساس برداشت‌های خودش از قرآن، دلایلی مبتنی بر انحصار هدایت به وسیله قرآن آورده است. دلایل او چنین است:

«بدان که خدا در چندین آیه از قرآن، هدایت را منحصر به هدایت قرآن نموده، و قرآن را هادی و راهنمای مسلمین قرار داده است. در آیات ۱۲۰ سوره بقره و ۷۱ سوره انعام و آیات دیگر فرموده: «قل ان هدی الله هو المهدی» (البقرة: ۱۲۰؛ الأنعام: ۷۱)؛ «بگو: هدایت خدای تعالیٰ فقط هدایت است.»

و فرموده: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبٌّ لِّيٰهُ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقرة: ۲)؛ «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیز کاران است.»

و مکرر فرموده: «هُدًى لِّلنَّاسِ...» (البقرة: ۱۸۵)؛ «رهنمای است برای مردم.» و: «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ...» (آل عمران: ۱۳۸)؛ «بیانی است برای مردم.» و آیه: «يَا إِيَّاهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَنَّكُمْ مَوْعِظَةً مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءً لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (يونس: ۵۷)

«ای مردم، از [سوی] پروردگارتان پندی [برای] شما آمده است و شفایی برای آن [دردی] که در سینه‌هاست و رهنمود و بخشایشی برای مؤمنان. ...» (برقوعی، تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن، ص ۱)

در پاسخ این مدعای باید گفت: ادعای برقوعی آن است که هدایت تنها به وسیله قرآن امکان‌پذیر است، ولی این ادعا از آیات مذکور قابل برداشت نیست، بلکه مطابق این آیات، هدایت در «هدایت الله» حصر شده است که می‌تواند به وسیله قرآن، یا بیان آن به توسط پیامبر اکرم ﷺ و عترت گرامی ایشان علیهم السلام باشد. اما برقوعی هدایت را بدون دلیل، منحصر در هدایت قرآن می‌داند که مخالف حدیث

ثقلین است. زیرا مطابق این حدیث، هدایت موكول به دو ثقل قرآن و عترت و همراهی این دو شده است. همچنین مخالف خود قرآن است، آن جا که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری/۵۲)؛ «وَ بِهِ رَاسِتَنِي كَه تو، به خوبی به راه راست هدایت می کنی.»

۱۸۳

در این آیه، علاوه بر قرآن، پیامبر اکرم ﷺ نیز وسیله هدایت معرفی شده‌اند. باری، این دلیل را بر قعی در مقدمه کتاب مذکور ذکر کرده - هر چند به روش تفسیری خود صراحتی ننموده - و بعد مطابق همین روش، مفاتیح الجنان را به نقد کشیده است. لذا با رد نمودن آن، در حقیقت روش تفسیری بر قعی و طریق استنباط او از آیات قرآن، زیر سؤال می‌رود!

در مقدمه «احکام القرآن» نیز بر قعی ادعاهایی آورده که برای استنتاج روش تفسیری قابل ذکر است.

### ب) دلایل مطرح شده در کتاب احکام القرآن

در مقدمه این کتاب، بر قعی ادعا کرده که قرآن، به تنها یی موجب هدایت است و از هر جهت کافی است و عقائد و احکام از قرآن استنباط می‌شود. می‌نویسد:

الف) «تمام قرآن قابل فهم است برای طالبین.» (بر قعی، احکام القرآن، ص ۶)

ب) «قرآن تمام محکمات و متشابهاتش قابل فهم و ترجمه می‌باشد.» (همان، ص ۷)

ج) ذیل عنوان «کسی که آسان را نمی‌فهمد، چگونه مشکل را بفهمد»، نوشته است: «گاهی می‌گویند در ترجمه و فهم آیات قرآن، باید به اخبار کتب حدیث مراجعه کرد. جواب این است که اخبار و احادیث عربی مشکل‌تر از قرآن است، چنانچه خود اهل عصمت فرموده‌اند: «احادیثنا صعب مستصعب»، یعنی احادیث ما سخت و بسیار مشکل است. حال باید از ایشان پرسید کسی که قرآن ساده را نمی‌فهمد چگونه اخبار مشکله را بفهمد؟ آیا این زورگویی را روا می‌دارید ما منکر خبر

صحيح نیستیم، ولی قرآن را واضح‌تر از خبر می‌دانیم و اگر بخواهیم قرآن را به توسط خبر بفهمیم، مبتلا به ضد و نقیض گویی می‌شویم؛ زیرا اخبار ضد و نقیض و دروغ بسیار دارد. اخبار خرافاتی که به نام رسول و امام تراشیده و جعل کردہ‌اند، قرآن را از اعتبار می‌اندازد.» (همان، ص ۱۱)

د) ذیل عنوان «آیا برای مطالب اسلامی میزانی نیست»، آورده است: «یک عده مردم از همه جا بی خبر می‌گویند: قرآن را با خبر بسنجد و معنی صحیح آن را از خبر استفاده کنید...» (همان، ص ۱۵)

ه) ذیل عنوان «رسول و امام قرآن را حجتی جامع خوانده‌اند» می‌نویسد: «... تمام احکام از جزئی و کلی در قرآن موجود است، ولی فقهاء در کتب خود از احادیث و قواعد اصولی و اقوال بسیار استدلال می‌کنند، اما چیزی که کمتر در کتب ایشان به چشم می‌خورد، استدلال به آیات است. می‌توان گفت قرآن گفت قرآن واقعاً مهجور و متروک شده و غریب گشته ...» (همان، ص ۱۵)

طبق این بیان او اعتقاد داشته که تمامی احکام در قرآن موجود است. و رجوع به حدیث را بی‌فایده می‌بیند. البته چنانکه خواهیم دید، او خود نیز به سنت استناد نموده است.

## ۲-۲. نقد روش برقیعی

قرآن کریم منتشر جامع و کامل هدایت تشریعی الهی است که از محدوده زمان و مکان گذر کرده و تشنگان حقیقت را به قدر تشنگی سیراب می‌کند. این کتاب الهی به دلیل چند چهره و لایه بودنش، چنان است که هر کس بر اساس دانش و توان خود از این سفره گستردنی الهی خوش‌چینی می‌کند. در طول تاریخ، صدھا تفسیر در مورد قرآن نوشته شده و باز هم نوشته می‌شود، اما نیاز ما به تفسیر هنوز پا بر جاست. (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر<sup>(۱)</sup>، ج ۱، ص ۲۹)، گرچه هر مفسری برای تفسیر

خود روشی اتخاذ می‌نماید.

همان گونه که مطرح شد، روش برقعی بر مبنای «قرآن بسنندگی» و عدم رجوع به سنت نبوی و روایات می‌باشد. این روش به دو گونه نقد می‌گردد:

الف) اولین مورد، نقد علی المبنا است، یعنی: متعهد نبودن وی بر روش مدعایش و نیز عدم ثبات فکری او. وی در دو کتاب یاد شده گاه به قرآن کریم بسته نموده و گاه به سنت و یا روایت و یا حتی اجماع و تاریخ استناد می‌کند. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم:

یک. برقعی ضمن بررسی مناجات خمسه عشر چنین می‌نویسد:

«به هر حال ما کلمات این ادعیه و مناجات‌ها را با قرآن و سنت رسول ﷺ می‌سنجیم و اگر چه از امام باشد اگر موافق کتاب خدا باشد قبول اگر نه رد.» (برقعی، تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن، ص ۳۸)  
در اینجا به قرآن و سنت استناد نموده است.

دو. در فصل مربوط به اعمال روز بیست و هفتم ربیع می‌نویسد: «[شیخ عباس قمی] گوید: در روز بیست و هفتم ربیع، رسول خدا ﷺ به رسالت مبعوث گردید. و این نیز موافق با قرآن نیست، زیرا قرآن بعثت رسول خدا ﷺ را در ماه رمضان ذکر نموده، چنانکه می‌فرماید: شهر رمضان الذى انزل في القرآن. (البقرة: ۱۸۵) «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده». و بحار و وسائل و سایر کتب نیز از حضرت رضا نقل کرده‌اند که فرمود: «إن شهر رمضان هو الشهر الذي أنزل الله فيه القرآن وفيه نبئ محمد ﷺ»، یعنی، «همانا ماه رمضان ماهی است که در آن خدا قرآن را نازل نمود و در آن، محمد ﷺ به نبوت مبعوث گردید». بنابراین، بعثت پیامبر ﷺ در ماه رمضان در شب قدر می‌باشد، چنانکه خدا فرمود: انا انزلناه في ليلة القدر. (القدر: ۱) «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.» (همان، ص ۴۴)

در این مورد نیز، بر قعی علاوه بر قرآن به روایات هم استناد کرده است. سه. در نقد اذن دخول حرمها و مزارها بیان می‌کند: «در این اذن دخول بی‌مدرک، هر چه خواسته از خرافات عقاید به هم بافته که نه با دین موافقت دارد و نه با تاریخ، از قبیل این که گوید: «ملوکنا أَفْضَلُ الْمُحْلُوقِينَ» و این دروغ است. و گوید: «من أئمَّةُ الْمَعْصُومِينَ»، در حالی که آنان خود را گناهکار دانسته‌اند، و غیر اینها که ذکر شن با اختصار این کتاب نمی‌گنجد.» (همان، ص ۷۲)

اینجا تاریخ هم جزء معیار بر قعی شده است.

چهار. در نقد زیارت ششم از حضرت امیر می‌گوید: «سپس باز از حضرت امیر تملقاًتی کرده و گوید: ...تا می‌رسد به اینکه: «السلام على الأصل القاسم والفرع الکريم، السلام على الشمر الجنى»، یعنی، سلام بر تو که هم اصل قدیمی و هم فرع آن و هم میوه چیده شده آن، با اینکه به اجماع مسلمین اصل قدیم فقط خدا است، و باقی موجودات همه حادثند، و کسی که غیر خدا را قدیم بداند مشرک است.» (همان، ص ۹۶)

در اینجا به اجماع مسلمین استناد جسته است، نه به قرآن.

ب) دومین نقد بر روش تفسیری بر قعی -که در حقیقت نقدی مبنایی و بر پایه اصول مورد قبول عامه مسلمانها است- عدم توجه وی نسبت به سنت نبوی می‌باشد. این نقد که نقضی می‌باشد، مبتنی بر استدلال به آیات الاحکام و چگونگی تفسیر این آیات است. می‌دانیم که قرآن کتاب هدایت بشر است و مراد از جزئیات آیات الاحکام، بدون رجوع به سنت امکان ندارد. ضرورت رجوع به روایات نبوی از اینجا روشن می‌گردد. به بیان دیگر، در صورت رجوع نکردن به سنت و عمل نکردن به آن آیات الاحکام، در حقیقت آن آیات را لغو دانسته و به مراد الهی از نزول آن آیات دست نیافتها می‌یابیم. بنابراین در اینجا دیدگاه مورد اجماع همه مسلمانان صحیح است که جزئیات احکام، در قرآن وجود ندارد و باید به سنت رجوع کرد.

چرا که وقتی خداوند احکامی را در قرآن تشریح نموده، منظور او قطعاً انجام آن احکام با تمام جزئیات آن بوده است. وقتی خداوند متعال در قرآن به صورت کلی امر به نماز می‌فرماید: «اقیموا الصلوٰة»، مراد الهی تعداد رکعات و تشهید و بقیه اركان نماز نیز هست که در قرآن بیان نشده و با مراجعه به سنت نبوی مشخص می‌شوند.

در این صورت است که هدایت ما از آن آیه به انجام می‌رسد و ما به مراد دین الهی دست یافته‌ایم. در مورد میزان بودن نیز، شایان ذکر است که چگونه قرآن برای نماز صحیح میزان خواهد بود؟ ملاک میزان شدن قرآن در مورد نماز چیست؟! پس در بقیه موارد نیز نباید به دلیل میزان بودن قرآن، از رجوع به سنت نبوی خودداری کرد.

می‌بینیم که در آیات الاحکام، با وجود مراجعه به روایت، هدایت بودن و میزان بودن قرآن پابرجاست. به همین استدلال، در مورد آیات دیگر نیز، در صورت رجوع به روایت - پس از بررسی‌های دقیق علمی - قرآن از هادی و میزان بودن خواهد افتاد. به هر حال، این استدلال باطل و نادرست است که کسی بگوید: چون قرآن میزان بوده و باعث هدایت است، برای ما کافی است و ما بی‌نیاز از رجوع به سنت هستیم؛ چرا که در آیات الاحکام نیز به سنت رجوع می‌کنیم و در عین حال هدایت و میزان بودن قرآن حفظ می‌شود.

اما روش تفسیری برقعی، قرآن بسندگی است. یعنی به نظر او، تمام معارف و عقاید و احکام را از قرآن بدون رجوع به روایت می‌توان استخراج کرد. نقد نقضی این روش، آن است که جزئیات احکام در قرآن موجود نیست؛ چنانکه خود وی به این روش چندان پایبند نمانده است. در بررسی این دو کتاب و مصاديق آن دیدیم که گاه فقط به سنت، گاه فقط به قرآن، گاهی به اجماع و حتی برخی موقع به ترکیب سنت و قرآن استدلال کرده است. این رویکردها می‌رساند که او پایداری

## ۲. نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از بررسی روش تفسیر برقعی را می‌توان در محورهای ذیل

دسته‌بندی نمود:

- (۱) آقای برقعی بر روش تفسیری خود تصویری نکرده، اما با بررسی ادعاهای دلالی مذکور در کتاب «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» و نیز «احکام القرآن»، می‌توان روش مورد نظر وی را استنباط نمود. البته عدم پایبندی به این روش در کتاب‌های او مشهود است.
- (۲) روش تفسیری برقعی، گاه براساس قرآن به تنها یی و گاه سنت و قرآن است، هر چند گاهی به تاریخ و اجماع نیز استناد نموده است.
- (۳) با توجه به اینکه روش تفسیری خاص برقعی، منتج به اشکالات مبنایی و علی المينا گردید، می‌توان دریافت که این روش، روش صحیحی برای تفسیر قرآن نیست.

### منابع

قرآن کریم

۱. برقعی، ابوالفضل، احکام القرآن، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ دوم.
۲. برقعی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن، ۱۳۹۳ق.
۳. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر(۱)، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۸۷.
۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن(۲)، قم، جامعه المصطفی، ۲۲۱۳۸۷، ۱۳۸۷ش.
۶. سعیدی روشن، محمد باقر، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۷ش.
۷. عبد البهی مهدی، روش صحیح تفسیر قرآن، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۵ش.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.